

جریان شناسی سیاسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا  
آقا جانی علی

## قسمت اول

### مقدمه

نهضت عاشورا در تاریخ اسلام، نقطه عطفی است که از بسیاری جهات، آغاز گر تحولات در ساخت، بافت و اندیشه جامعه مسلمین است. مهم‌ترین و محسوس‌ترین این تحولات را می‌باید در نحوه و چرایی اقبال دگر باره وسیع مردم به خاندان هاشم و چگونگی اندیشه و نحوه رویارویی آنان با حکومت‌گران اموی و به تبع آن، تحکیم و بسط پایه‌ها و نگره‌های سیاسی شیعی و تغییر فضای جامعه آن زمان دانست. از این رو «جریان شناسی سیاسی بنی‌هاشم» می‌تواند در شفافیت و روشن شدن زوایای این مسئله، کارساز و مؤثر باشد. بدین جهت، این موضوع را به لحاظ زمانی از سال ۶۱ هجری قمری - سال رخداد واقعه عاشورا - تا سال ۱۴۶ ه.ق، سال سرکوب قیام حسینیان توسط منصور عباسی - که نزدیک ۸۵ سال را در بر می‌گیرد پی گرفته‌ایم. گفتنی است که در این پژوهش، منظور از بنی‌هاشم، بیشتر نقش نخبگان هاشمی در هدایت حرکت‌های سیاسی آنان است. در این مقاله فرضیه تحقیق بر این پایه استوار است که پس از قیام عاشورا و بر اثر آن، بنی‌هاشم در جامعه‌ای که سلاح‌های سیاسی، متمرکز در دست بنی امیه بود، جریان‌های کلان و خردی پیدا نمودند. در بعد کلان به دو پارادایم اعتقادی - فرهنگی - سیاسی که امامیه آن را نمایندگی می‌کند و پارادایم سیاسی سایر جریان‌ها تقسیم می‌شوند. با وجود آن که مبارزه همه این جریان‌ها با رژیم است، از لحاظ خرد، برخی از این جریان‌ها به مبارزه پنهانی و برخی مبارزه زیرزمینی، برخی با روش اصلاحی - البته با اهداف انقلابی - و برخی به روش انقلابی روی می‌آورند.

### چارچوب نظری

این تحقیق از دو مفهوم، یکی در حوزه روش شناسی علمی و دیگری در حوزه جامعه شناسی سیاسی یاری می‌گیرد؛ از پارادایم در حوزه روش شناختی و از بحث «استراتژی‌های سیاسی» در حوزه جامعه شناسی.

- پارادایم، روشی در چارچوب نظریه به مشابه ساختار است که «تامس کوهن» به تفصیل بدان پرداخت و نخستین شکل آن در کتابش با عنوان ساختار انقلاب‌های علمی مطرح و در سال ۱۹۶۲ منتشر شد. کوهن حرفه علمی خود را به عنوان فیزیک دان آغاز کرد و سپس توجهش به تاریخ علم معطوف شد. وی ضمن این کار متوجه شد که پیش پندارهایش درباره ماهیت علم از هم پاشیده و متشتت گردیده است. ویژگی عمده نظریه وی تأکید است که بر ممیزه انقلابی پیشرفت‌های علمی دارد، به طوری که موافق آن، انقلاب متضمن طرد و رد یک ساختار نظری و جایگزینی آن با ساختار ناسازگار دیگری است. ویژگی دیگر نقش پر اهمیتی است که ممیزات جامعه شناختی جوامع علمی، در نظریه کوهن ایفا می‌کند. بر این اساس پارادایم مشتمل است بر مفروضات کلی نظری و قوانین و فنون کاربرد آنها که اعضای جامعه علمی خاصی آنها را بر می‌گیرند. پارادایم‌ها همچنین شیوه‌های مقبول و مرسوم تطبیق قوانین بنیادی به چند وضعیت گوناگون را شامل می‌شود. (۱)
- در تحلیل درونی تحقیق از بحث «استراتژی‌های سیاسی» کتاب جامعه شناسی سیاسی موریس دورژ، بهره‌گیری شده است. وی در این راستا مفاهیمی چون جامعه با تمرکز یا عدم تمرکز سلاح‌های سیاسی، مبارزه باز و مبارزه پوشیده، مبارزه پوشیده پنهانی و مبارزه پوشیده زیرزمینی، مبارزه با رژیم و مبارزه در رژیم، اصلاح طلبی و انقلابی گری نام می‌برد (۲) که ما بر اساس این مفاهیم به تبیین رویکردهای پارادایم‌ها و جریان‌های هاشمی پس از عاشورا پرداخته‌ایم. با تسامح هر کدام را به استفاده از یکی از این استراتژی‌ها و پیش زمینه‌ها متصف نموده‌ایم.

- جوامع با تمرکز سلاح‌ها که همه سلاح‌های سیاسی یا دست کم سلاح‌های اصلی، در دست طبقه واحد یا گروه واحد اجتماعی قرار دارد.
- جوامع با پراکندگی سلاح‌ها که وضع چندگانگی و تنوع حکمفرما است. و بخشی از سلاح‌های سیاسی در دست گروهی و بخشی دیگر در دست گروه دیگر است.

مبارزه باز و مبارزه پوشیده: تمایز میان مبارزه باز و مبارزه پوشیده اساسی است و بر دو گروه از رژیم‌های سیاسی منطبق است. در دموکراسی، مبارزه سیاسی در روز روشن جریان می‌یابد، ولی در نظام‌های اقتدارگرا، باید روی پنهان کند و به رخسار خویش نقاب استتار بزند. مبارزه باز در دموکراسی و مبارزه پوشیده در نظام‌های اقتدارگرا اتفاق می‌افتد. مبارزه پوشیده خود دو نوع دارد؛ مبارزه پنهانی و مبارزه زیرزمینی. در تعارض‌های پنهانی، تعارض‌های سیاسی خود را در پس تعارض‌های غیر سیاسی که در برخی از زمینه‌ها مجاز شناخته شده است، پنهان می‌کنند. از این طریق، سازمان‌های غیر سیاسی در عمل می‌تواند سازمان‌های سیاسی شوند. در نظام‌های اقتدار سالار، فقط یک نوع پنهان کاری؛ یعنی مخفی کردن هدف‌های سیاسی زیر ظواهر هدف‌های غیر سیاسی وجود دارد، زیرا پیکار سیاسی آشکار ممنوع است. (۳)

اما در رژیم مطلق گرا و همه گیر؛ پیکارهای سیاسی حقیقی را امکان جریان نیست مگر در خفا و به کمک سازمان‌های زیرزمینی.

در کلیه رژیم‌های اقتدار سالار، گرایش طبیعی به سوی پیدایش این نوع پیکارهای زیرزمینی وجود دارد. دوروزه دامن رده شدن و جدی شدن پیکارهای زیرزمینی را با دو شرط قابل تحقق می‌داند. نخست آن که بخش بزرگی از مردم رژیم را تحمل ناپذیر شمرند. دیگر آن که باید امیدی به سرنگون کردن رژیم وجود داشته باشد. اگر چنین به نظر آید که رژیم به گونه دیرپایی مستقر است، تنها تنی چند از آشتی ناپذیران جرأت آن را دارند تا فعالیت زیر زمینی کنند و توده مردم، هنگامی از آنان پشتیبانی می‌کند که امکان نتیجه‌ای در آن بینند. (۴) نهضت‌های زیرزمینی، از حیث وسایل، عملکرد و ساختشان با سایر نهضت‌ها تفاوت دارند؛ یعنی به طور کلی بر جلسات سری، نشر شایعات دهان به دهان، تبلیغات منفی و انتشار اعلامیه‌های بی‌نام، اعمال خشونت چون نفوذ در دستگاه دولت و خرابکاری از داخل، توطئه، سوء قصد و ترور بنا می‌شود. مشخصه سازمانی همگی این است که نهضت در پایه از گروه‌هایی تشکیل شده که تا آنجا که ممکن است کوچک و محدودند.

فقط رئیس هر گروه در هر مرتبه بامرتبه بالاتر در تماس است. مبارزه در رژیم و مبارزه با رژیم: در حالت مبارزه در رژیم، پیکار سیاسی هر حزب یا گروه عبارت است از کوشش برای به چنگ آوردن قدرت و سپس اعمال آن ضمن حفظ نهادهای موجود و قواعد پیکار سیاسی که خود به وجود آورده است - به سود طبقات و گروه‌های اجتماعی که نماینده آنهاست. پس این نهادها و این قواعد مورد توافق همگان است. در حالت دوم، پاره‌ای از احزاب و گروه‌ها، چنین گمان می‌کنند که منافع طبقات و دسته‌هایی را که در بردارند نمی‌توان در چارچوب این نهادها ارضا کرد. پس می‌خواهند قواعد دیگری به وجود آورند و نهادهای دیگری خلق کنند. تمایز میان پیکار با رژیم و پیکار در رژیم با مفهوم حقانیت بستگی دارد. اگر کلیه شهروندان رژیم را حقانی شمرند و اگر این رژیم موضوع یک توافق عمومی واقع شده باشد، پیکار در چارچوب رژیم باقی می‌ماند ولی اگر چنین توافقی از میان برود و تنها برخی از طبقات و برخی از گروه‌ها و برخی از احزاب، رژیم موجود را حقانی بشناسد در حالی که سایر طبقات، گروه‌ها و احزاب به حقانیت دیگری پایبند باشد، پیکار با رژیم به جریان می‌افتد. اگر توافق سیاسی عمیقاً منقطع شده باشد، این وضع انقلابی منجر به مبارزه با رژیم خواهد شد. انقلابی‌ها و اصلاح طلبان ضد رژیم، روش انقلابی آن است که نظم موجود را به گونه‌ای خشونت‌آمیز و ناگهانی و یک سره سرنگون کرد و با همان خشونت نظم سراسر نوینی را جایگزین آن ساخت. روش اصلاح طلبانه آن است که نظم کهن را کم کم، و به تدریج تخریب کرد، و به جای هر قسمتی از آن بخشی از نظم نو گذاشت. نکته‌ای که در اینجا قابل تذکر است این که مفاهیمی که ذکر شد اصولاً و عموماً در جهت تبیین مسائل جهان مدرن است. دو نوع حکوت و رژیمی نیز که در آن مد نظر است دموکراسی و رژیم اقتدارگرا است. از این رو کمتر معطوف به جهان ما قبل مدرن اند. به طور مثال هنگامی که از مبارزه در رژیم و با رژیم سخن گفته می‌شود، مفروض آن وضعیت فعلی جوامع است، در موضوع مورد پژوهش تمامی پارادایم‌ها و جریان‌ها، در جهت تغییر کلی ساختار نیستند و رژیم معمول همه آنها رژیم خلافت است. با وجود این، مفاهیم پیش گفته می‌تواند ظرفیت سنجی شود و با تسامح به دیگر زمان‌ها تعمیم داده شوند.

### تأثیرات حادثه عاشورا بر بنی‌هاشم

نهضت عاشورا، تأثیرات گوناگون سیاسی، بر ذهن، عمل و رفتار نخبگان سیاسی‌هاشمی داشته است. که اینها عبارتند از:

1. فراهم آوردن زمینه‌های حضور سیاسی هاشمیان؛ نهضت حسینی، مشروعیت دینی و توان سیاسی حاکمان اموی را به چالش کشاند و به قیام و شورش علیه آنان مشروعیت بخشید. عظمت این حادثه و آثارگران آن، بخصوص از روحیه عاطفی و سیاسی موقعیتی را رقم زد که زمینه ساز حضور جدی و مؤثر هاشمیان؛ یعنی رقیب عمده آل امیه در صحنه‌های مختلف جامعه گردید. از منظر عاطفی، هم شخصیت خاص امام حسین(ع) و هم نحوه شهادت به گونه‌ای بود که تأثیر عمیقی بر ذهنیت مردم می‌گذاشت. نیز از نظر سیاسی - اجتماعی هم آثار متعددی داشت که قدر جامع آن تغییر مناسبات سیاسی اجتماعی از سکون نسبی به تحرك در حد اعلا بود.

2. فعال شدن گروه‌های سیاسی هاشمی: در این زمان، مردم که نیاز به رهبری فعال داشتند به هاشمیان که بازماندگان و خونخواهان کربلا محسوب می‌گشتند، روی آوردند و آنان را به سمت مقابله با امویان هدایت نمودند. از این رو می‌توان گفت که شهادت امام حسین(ع) تأثیر اساسی در انسجام سیاسی و فعال شدن ابتدایی هاشمیان و شفاف شدن انقسامات پسینی آنان و به تبع آن تشیع داشته است.

3. شفاف شدن پارادایم‌ها و جریان‌های سیاسی‌هاشمی:

واقعه عاشورا به جز آماده سازی زمینه حضور هاشمیان نقطه عطفی در شفاف شدن نحله‌های فکری سیاسی هاشمی و آشکار شدن اختلافات درونی آنان به شمار می‌رود. تا زمان حضور امام حسین(ع) اگر چه صف بندی‌های غیر متمایزی در میان هاشمیان وجود داشت، اما شکل فعالانه به خود نگرفته بود، اما با شهادت حسین بن علی(ع) و سرازیر شدن سیل در خواست‌های مردمی، وضعیت تفاوتی آشکار پیدا نمود. بدین سبب کانون‌های مختلف نامزد امامت و رهبری فعالیت چشمگیری را آغاز نمودند.

به گونه‌ای که دو پارادایم اعتقادی - سیاسی و سیاسی و سه رهیافت علوی - فاطمی با علوی - غیر فاطمی و عباسی را رقم زد.

### رهیافت علوی - فاطمی

## 1. امامیه

پس از حادثه عاشورا، از میان پسران سیدالشهدا (ع) تنها امام سجاد (ع) بود که جان سالم به در برد و آن نیز بدان سبب بود که شدت بیماری توان کارزار را از او ستانده بود. (۵) وی بر اساس متون شیعی به واسطه نصوص مختلفی از پیامبر (ص) امام علی (ع) و امام حسین (ع) به جانشینی و امامت پس از پدر رسید. (۶) امام سجاد را باید بنیاد گذار دوران جدید حیات امامیه، پس از جریان عاشورا محسوب داشت. چرا که روشی را که آن حضرت بنیان گذارد با اندک تغییرات مرتبط با زمان تا آخرین امام شیعه تداوم یافت.

1-1 پارادایم: امامیه تنها حامل پارادایم اعتقادی سیاسی است. در این دوران از نظر امامیه تحکیم پایه‌های اعتقادی و پرورش شیعیان، اصلی‌ترین اقدام است. از این حیث امامیه تحت تأثیر ماهیت قیام عاشورا بود که آن را حرکتی دارای ابعاد گوناگون اعتقادی - سیاسی و اجتماعی با مثنی اصلاح‌گرایانه و ظاهری انقلابی، برای زدودن انحرافات از حکومت و جامعه می‌دید که حرکت‌های بعدی می‌بایست با توجه به روح قیام و ماهیت نهضت تداوم یابد. از این رو امامیه تنها پارادایمی است که در جریان مبارزه به دنبال تغییرات ماهوی در سطح کلی جامعه و حکومت بود که از طریق روش‌های خاص خود، آن را دنبال می‌نمود.

1-2 اندیشه سیاسی: امامیه در این دوره همانند دیگر دوره‌ها اندیشه سیاسی‌اش مبتنی بر نص جلی است؛ یعنی امامت دینی و سیاسی و عهده داری امور حکومت و خلافت را مخصوص امام منصوب از ناحیه خداوند به اسم و رسم می‌داند و شروط آن را عصمت و اعلمیت می‌شناسد. امامیه برای پیشوایان خود هم مرجعیت علمی و دینی قائل است و هم بر شأن سیاسی و تعلق حکومت به آنها تأکید دارد؛ اما در عرصه عمل، سیاست امام سجاد (ع) پرهیز از ورود به چالش‌ها و فرخون‌های سیاسی به علت عدم آمادگی لازم و شرایط کافی در جامعه بوده است. امام باقر (ع) نیز همان رهیافت فکری را که مبتنی بر کناره‌گیری هوشمندانه از تلاطمات سیاسی و درعین حال تأکید بر وجوه حقانیت خود بود، پی گرفت. امام صادق (ع) نیز مشارکت در بازی قدرت را نمی‌پذیرفت. تاریخ تحریک سیاسی و مبارزاتی علنی خاصی از امام صادق (ع) در زمان امویان ثبت نکرده است و حتی آن گاه که ابوسلمه خلال نامه‌ای به حضرت نوشت و از وی برای احراز مقام خلافت دعوت کرد، به او جواب رد داد و نامه را سوزاند. (۷) این بدین معنا نیست که ایشان سیاست را از شؤون امامت نمی‌دانسته و یا نصب امامت و خلافت را از مناصب امام به شمار نمی‌آورده‌اند. چرا که سیره امامان و روایات آنان سرشار از تصریحات و نشانه‌هایی است که حکومت را حق امام می‌دانند و عدم قیام به آن را به جهت شرایط زمانی و عدم وجود یاران خالص معرفی می‌کنند. (۸) از این رو بر خلاف کسانی که بر آند سنت سیاسی امامت شیعی را به نوعی طرفدار تفکیک امامت (دین) از خلافت (سیاست) بنمایند. (۹) باید گفت که اگر چه پیشوایان امامیه به مقولات راهبری فرهنگی و اعتقادی توجه ویژه‌ای معطوف داشتند، اما این رویکرد خود دارای استراتژی سیاسی بود و نیز آنها از حق خویش در خلافت چشم‌پوشیدند و به بستر سازی می‌پرداختند. بدین جهت است که معمولاً از سوی حاکمان تحت نظر بودند و گاه به خشم و زندان آنان دچار می‌شدند.

1-3 مبارزه با رژیم/ در رژیم: امامیه را باید حقیقی و واقعی‌ترین رویکرد مبارزه با رژیم دانست. زیرا که آموزه‌ها و شیوه‌های مورد نظر رهبران این جریان، تقابل بنیاد دینی با آموزه‌ها و روش‌های حکومت و نیز دیگر جریان‌های رقیب دارد. اگر چه امامیه از روش‌های بسیج انقلابی و مبارزه انقلابی در سطح عموم بهره نمی‌گیرد، اما به واسطه حرکت‌های محتوایی و آینده‌نگرانه‌ای که به روشنی در تقابل با دیدگاه رژیم موجود است، همانند مبارزه با مرجئه که زمینه‌های استبداد اموی را فراهم می‌آوردند، در واقع حرکتی ماهیتاً و عمیقاً ضد رژیم را سامان می‌دهند. دومین نکته آن است که رژیم اموی، رژیم تغییر شکل یافته به سلطنت بود و عباسیان نیز به نحوی در همان مسیرگام نهادند، اما رژیم مورد نظر امامیه، رژیم خلافتی بر پایه امامت شیعی بود که ماهیتاً با نوع رژیم موجود متفاوت بود.

1-4 مبارزه باز/ پوشیده: در آن زمان مبارزه باز با توجه به انحصار اکثر سلاح‌های سیاسی در دست حکومت امکان پذیر نبود. از این رو مبارزه امامیه به طور حتم، مبارزه‌ای پوشیده بوده است و از میان انواع مبارزه پوشیده، مبارزه امامیه از نوع پنهانی بوده است. بدین جهت امامیه در دوران امام سجاد (ع)، بیشتر به بهره‌جویی از نهادهای غیر سیاسی و غیر مبارزات علنی گرایش دارد؛ یعنی به مبارزه پنهانی در قالب ادبیات دعا که نماد حرکت امام سجاد (ع) است و نیز به تلاش‌های علمی و فرهنگی و سامان‌دهی وضعیت عمومی و اجتماعی و شیعیان اعتقادی می‌پردازد. از همین رو است که می‌توانیم بسیاری از اندیشه‌های سیاسی و دستورات اجتماعی زین العابدین (ع) را در دعاهای مختلف صحیفه سجاده بیابیم. همچنین گریستن‌های علنی آن حضرت در مقابل دیدگان مردم و در مواضع گوناگون نمونه‌ای از این شیوه مبارزه است. حرکت امام باقر (ع) و مبارزه پنهانی آن حضرت نیز مبارزه در میان فعالیت‌های علمی، فرهنگی، نقل روایات و حوزه‌های نظریه پردازی است که از دو سو سلاحی سیاسی در برابر رژیم بود. هم بدان جهت که در راستای سیاست کلی پروراندن نیروهای مخلص توانمند و همه‌جانبه نگر بود و هم از آن رو که نمایاننده نوعی مبارزه بی صدا با ارکان و اندیشه‌هایی که رژیم بر آن اتکا داشت به شمار می‌رفت. به عنوان نمونه می‌توان از تلاش‌های آن حضرت در رد نظرات مرجئه که زمینه لازم برای تداوم استبداد اموی را فراهم می‌آورد اشاره نمود. امام باقر (ع) در این دوران با رهبری عالمانه و دور اندیشانه، حرکت تشیع را به عنوان حرکتی جامع خصلت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی وارد مرحله جدیدی ساخت و به تولید اندیشه و بنیاد مکتب‌های گوناگون و مستقل امامیه در حوزه‌هایی چون فقه، ادبیات، کلام، علوم طبیعی، قرآن و حدیث و ... پرداخت. امام صادق (ع) نیز در همین قالب، مبارزه پنهانی را ادامه داد و به تکمیل، تدوین و منسجم نمودن اندیشه امامیه در ابعاد مختلف و گسترش حوزه نفوذ پیروان خود پرداخت، به گونه‌ای که می‌باید این دوره را بلوغ سازمان تشیع امامی به شمار آورد.

5-1 اصلاح/ انقلاب: امامیه تحت تأثیر لایه‌های زیرین عاشورا رویکرد خود را در قبال سیاست روز مشخص ساخت. رویکرد امامیه را باید مبتنی بر اهداف و انقلابی و روش اصلاحی به شمار آورد. البته روش اصلاحی امامیه، مشروعیتی برای رژیم نمی‌شناسد و بدان هیچ نزدیکی نداشته و یا کمترین نزدیکی مبتنی بر بقیه را دارد. اصلاح‌گرایی امامیه، مبتنی بر توجه به بدنه اجتماعی، اصلاح نیروها و افکار و اندیشه‌های اجتماعی و تربیت نیروهای زنده اعتقادی بر اساس ایستارها و باورهای امامیه است تا از آن طریق زمینه لازم برای تأسیس حکومت مشروع دلخواه فراهم شود. از این رو حرکتی تدریجی و آهسته را با استفاده از دو روش مکمل مقاومت منفی و تقیه در پی گرفت؛ چرا که هدف اساسی امامیه تصرف قدرت سیاسی نبود، بلکه هدف اساسی اصلاح بافت اجتماعی قدرت و پس ساختار سیاسی بود. سیاست امامیه در استراتژی نفی رژیم موجود و کنارگذاشتن آنها با تمام پایه‌های اعتقادی‌اش بود، اما در تاکتیک عدم برخورد قهر آمیز دنبال می‌شد. از این جهت است که در زمان امام سجاد (ع) و امامان پس از ایشان شاهد شکل‌گیری جریان‌های جهادی رهبران امامیه نیستیم و یا حتی قیام‌هایی که به نام آنها بوده باشد را نیز نمی‌بینیم. البته شاید بتوان از جنبش توابین به نام جنبشی به نام اهل بیت و امام سجاد (ع) نام برد که بنا بر نظر برخی پژوهشگران - و با وجود تردیدهای جدی دیگر صاحب نظران - دلایل کافی بر اعتقاد آنها به امامت امام عادل زمان علی بن الحسین (ع) وجود دارد. (۱۰) اما بنا بر فرض مذکور نیز دلالتی بر ارتباط امام سجاد (ع) با آنان ندارد، زیرا با منش کلی آن حضرت منافات دارد که نمونه آن عدم ورود آن حضرت در قیام مردم مدینه، قیام مختار و سکوت نسبت به حکومت عبدالله بن زبیر است که ایشان عدم جانبداری خود را حفظ نمود. (۱۱)

6-1 ارتباط با سایر رهیافت‌ها: امامیه نسبت به حسنیان ائتلاف عقیدتی و رقابت سیاسی دارد. در رابطه با حنفیان از نوعی رقابت عقیدتی و بی‌طرفی سیاسی برخوردار است. با زیدیان رقابت عقیدتی و بی‌طرفی سیاسی دارد و رابطه‌شان با عباسیان بر پایه رقابت عقیدتی و بی‌طرفی سیاسی در ابتدا و نوعی رقابت سیاسی در ادامه مبتنی است.

## 2. زیدیه

1-2 پارادایم: پارادایم زیدیه را می‌باید سیاسی به شمار آورد. اگرچه نسبت به مباحث عقیدتی و کلامی توجه دارد، اما بیشتر معطوف به رویکرد سیاسی و در راستای آن است.

2-2 اندیشه سیاسی: زید و پیروانش در این دوره از لحاظ اندیشه سیاسی، برخلاف امامیه که معتقد به نص جلی بودند، امامت و زمامداری حکومت را به نص خفی دانستند؛ یعنی آن که پیامبر(ص)، علی(ع) را به طور پنهانی به بعضی اصحاب و خواص معرفی کرده است. بنابراین معتقد به ارجحیت علی (ع) و اولاد او به خلافت و امامت هستند. با این حال تقدیم امامت و خلافت مفضل (غیر علی) بر افضل (علی (ع)) را بنا بر مصالح پذیرفتند و مشروعیت خلفای پیش از علی (ع) را صحنه گذاشتند. سه شرط امامت و خلافت از دیدگاه زید عبارت بودند از: فاطمی بودن (حسینی یا حسینی) دانش و سجایای اخلاقی (چون زهد، شجاعت و سخاوت) و قیام به سیف و خروج بر حاکم ظالم، ولی به عصمت امام برخلاف امامیه قابل نبود. از این رو می‌توان نهضت زید را از لحاظ اندیشه سیاسی محافظه کار و تا حدودی ترکیبی انگاشت که با نظرات عامه در آن زمان نسبتاً هماهنگ بود. در واقع به جهت آن که هدفش بیشتر معطوف به تغییر ساخت قدرت و حاکمیت بود و در این راه می‌خواست حمایت مردم را به دست آورد، به ترکیب و تلقین عقاید شیعی با عقاید عامه دست زد و در اندیشه ایجاد سازوکاری میان آنان بود. از این رو با وجود اعتقاد به برتری علی (ع) بر خلفای پیشین، امامت و خلافت آنان را پذیرفت. او در مسائل فقهی نیز تمایلات بسیاری به فقه عامه نشان داد. چنانچه نویختی زیدیه را نزدیک ترین فرقه به اهل سنت دانسته است. (۱۲) البته این منش سیاسی او چندان مثمر ثمر واقع نشد و حتی همین سیاست محافظه کارانه موجب شد، تا جمعی از شیعیان از گرد او پراکنده شوند و به امام صادق (ع) بپیوندند. (۱۳) در همین راستا از گرایش و تمایل زید به معتزله سخن گفته شده است. شهرستانی از برگرفتن اعتزال توسط زید از واصل بن عطا و معتزلی بودن اصحاب او خبر می‌دهد. (۱۴) گزارش‌هایی نیز مبنی بر مناظره و گفتگوی انتقادی امام صادق (ع) با واصل بن عطا هنگامی که گروهی از علویان گرد او جمع بودند موجود است. در این گفتگو امام صادق (ع) نسبت به ایجاد تفرقه در میان اهل بیت توسط واصل اعتراض می‌کند که با واکنش واصل و زید بن علی مواجه می‌شود. (۱۵) بر همین پایه است که معتزله زید را، امام شروع قیام کننده علیه حاکم ستمکار و نامشروع می‌شمارند. (۱۶)

3-2 مبارزه باز/ پوشیده: از آنجا که در آن زمان ساخت سیاست و جامعه استبدادی بوده است طبیعتاً مبارزه باز نمی‌توانسته است شکل گیرد. بر این اساس مبارزه زید بن علی در ابتدا، یک حرکت نیمه زیر زمینی با استفاده از روش‌های مبارزه پوشیده بود که در ادامه به سرعت درصدد بروز و ظهور برآمد و به شکل انقلابی تداوم یافت.

4-2 انقلابی/ اصلاحی: رویکرد زید بیشتر بر اساس الگوگیری از ابعاد جهادگرایانه، مبارزه جویانه و ظواهر انقلابی نهضت عاشورا بود. بر این اساس می‌بایست صالحان و مصلحان و شایستگان و عامه مردم علیه حکومت جور به مبارزه و جهاد برخیزند و برترین فضیلت، جهاد است. در جنبش زیدیه - برخلاف امامیه - به تقیه اعتقادی وجود ندارد و همین مسئله به روش آنها شکل انقلابی و تند روانه می‌داد. در واقع آنان به باز تولید شکلی عاشورا پرداختند. بنابراین نهضت زید یک حرکت انقلابی علیه رژیم اموی بود که پیش از آن که مراحل زیرزمینی را به طور کامل طی کند، بروز یافت. از نظر طبقه حامیان، نیز بیشتر متکی بر شیعیان کوفه بود. (۱۷) اگر چه مورد حمایت برخی از فقهای کوفه همچون ابوحنیفه و سفیان ثوری نیز قرار گرفت. در جنبش زید، شخصیت کاریزماتیک و خصوصیات برجسته شخصیتی وی بیش از هر چیز دیگر می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. نهضت زید از آن جهت پراهمیت تلقی می‌شود که در میان شیعیان امامی، نخستین رهیافتی است که برخلاف جریان اصلی امامیه، به حرکت براندازانه

انقلابی و مسلحانه معتقد بود و توانست برای مدتی جمع کثیری از شیعیان را به دور خود گرد آورد. زید قیام خویش را در ماه صفر سال ۱۲۱ق علنی کرد، اما به علت سستی کوفیان و اقدام سریع حاکم اموی (یوسف بن عمر ثقفی)، فرجام شهادت برای او رقم خورد. (۱۸) پس از زید، پسرش یحیی اقداماتی در نواحی مختلف ایران صورت داد که با شهادتش در مکانی به نام ارغوی (۱۹) در نزدیک جوزجان (۲۰) به سال (۱۲۵ق) پایان یافت.

2-5- ارتباط با سایر رهپایانها: رابطه زیدیه با امامیه، مبتنی بر رقابت عقیدتی و بی طرفی سیاسی است. اگر چه برخی معتقدند که شخص زید، امامت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) را پذیرفته است و بر آن مستنداتی نیز ذکر می‌کنند، ولی به طور قطع روش زید با روش امامان همگن نبوده است. روابط زید با حسینیان، مبتنی بر همبستگی و اتحاد سیاسی و ائتلاف عقیدتی است. روابط آنها با حنفیان بر اساس ائتلاف سیاسی - پیش از هضم حنفیان در عباسیان - و رقابت عقیدتی بود. زیرا زیدیان معتقد به امامت امامان فاطمی بودند. نسبت به عباسیان، هم در ابعاد اعتقادی و هم سیاسی در رقابت به سر می‌بردند.

### 3. حسینیان

- 1-3- پارادایم: حسینیان سیاسی است. چرا که آنها درصدد کسب قدرت سیاسی و حکومت بودند. از سوی دیگر فاقد جنبه‌های روشن نظری و اعتقادی خاص خود به شمار می‌آیند.
- 2-3- اندیشه سیاسی: پس از واقعه عاشورا دو تن از فرزندان امام مجتبی(ع)؛ یعنی زید بن حسن و حسن بن حسن (حسن مثنی)، پیش از سایرین نامبردار گشتند. زید بنابر بیشتر اقوال در کربلا حضور نداشته است، اگر چه ابوالفرج اصفهانی او را در زمره امرا محسوب کرده است. (۲۲) در منابع تاریخی ادعای امامت از وی ثبت نگردیده است. او پس از عاشورا با عبدالله بن زبیر بیعت کرد و ظاهراً پس از آن با مروان بن زبیر بیعت کرده است. اما حسن مثنی نیروی فعال و پر تحرک در میان حسینیان و بنی‌هاشم بوده است. (۲۳) وی در عاشورا حضور داشت (۲۴)؛ اسیر شد، اما نجات یافت. او پس از قیام عاشورا مورد توجه مردم بوده است؛ به طوری که او را دعوت به قیام و رهبری می‌نمودند. بلاذری در گفتاری موقعیت برجسته او را نقل می‌کند. وی می‌نویسد: حسن زمانی نزد عبدالملک بود و عبدالملک از علت پیری زودرس و سپیدی موهای او پرسید. یحیی بن حکم که آنجا بود گفت: آرزوهای مردم عراق که هر ساله او را برای خلافت دعوت می‌کنند، وی را به چنین روزی انداخته است. (۲۵) از حسن مثنی چیزی که دلالت بر ادعای امامت کند، ذکر نشده است (۲۶) و روابطش با امویان در مجموع حسنه بوده است، اما برخی فرق نویسان به گروهی به نام حسنیه اشاره نموده‌اند که بر این باور بودند که پس از امام مجتبی بنا بر وصیت آن حضرت امامت به حسن مثنی رسیده است و وی را ضامن آل محمد می‌نامیده‌اند. (۲۷) پس از وی بزرگترین پسرش عبدالله محض درصدد بهره‌گیری از این زمینه‌ها برآمد و کوشید تا به واسطه آن و با ارایه تطبیق‌های تاریخی چون حدیث پیامبر(ص)، درباره مهدی و تطبیق آن با پسرش نفس زکیه خلافت را فراچنگ آورد. از این رو نفس زکیه را همان مهدی موعود از آل فاطمه معرفی می‌کرد. نشانه‌ای که دلالت بر اعتقاد حسینیان به نص جلی یا خفی باشد وجود ندارد، بلکه آنها بیشتر به اقدام علی (ع) نسبت به خلافت به جهت قرابت او با پیامبر و فضیلت‌هایش اصرار داشتند و همین را منشأ مشروعیت می‌دانستند. (۲۸)
- 3-3- مبارزه با رژیم / در رژیم: حسینیان نیز مبارزه با رژیم را پی گرفتند. آنان نیز همچون زیدیان بر الغای خلافت اموی، عدم مشروعیت ذاتی، فساد گسترده و جباریت و ستمگری آنان تأکید داشتند و خود در رأس خلافت قرار گرفتند و تصرف مناصب سیاسی را با توجه به شایستگی شخصیتی، چون محمد نفس زکیه دنبال می‌نمودند.
- 4-3- مبارزه باز/ پوشیده: حرکت حسینیان تا اواخر کار، یک حرکت پوشیده زیرزمینی با مختصات خاص آن زمان بوده است. تجمع مخفیانه ابواء و تلاش برای بیعت گرفتن برای نفس زکیه (۲۸) و نیز ارتباطات مخفی و فرستادن برخی دعوتگران به نقاط مختلف، از نشانه‌های این ادعاست. حسینیان در آغاز، حالت تقیه داشتند و در دربار امویان نیز حاضر می‌شدند، اما به تدریج بر دامنه فعالیت‌های مخفیانه و بیعت طلبانه خود افزودند و برای کسب خلافت خیز برداشتند، اما به دلایلی نتوانستند بدان نایل آیند. از جمله آن دلایل: ۱. ساده انگاری و ضعف در بر آورد و سازماندهی نزدیکان و اطرافیان و هواداران، به طوری که نتوانستند برآورد صحیحی از نیروهای طرفدار خود که از گروه‌ها و انگیزه‌های متفاوت تشکیل یافته بودند، به دست آوردند و نیروهای ذی نفوذ متمایل به خود همچون ابوسلمه خلال را به درستی جذب و هدایت کنند.
2. ضعف در تحلیل روحیات مردم و عدم تماس کامل با افکار عمومی کل جهان اسلام؛ زیرا بدین گمان بودند که حقانیت آنها برای مردم واضح است و نیز به نحو غیر قابل قبولی از پرداختن و تمرکز بر نواحی ایران چون خراسان غفلت نمودند و میدان را به عباسیان واگذارند - در حالی که در - توصیه‌های ابراهیم امام عباسی، توجه به روحیات عرب و عجم و حتی نیروهای عمل کننده دیده می‌شود. (۳۰)
3. عدم توجه همه جانبه به نیروهای رقیب به طوری که عباسیان را در اردوگاه خود می‌پذیرند و به بیعت آنان دلخوش می‌کنند و تحرکاتشان را زیر نظر نمی‌گیرند .
4. ضعف در تدارک روش‌های هدفمند و تشکیلات منسجم و مناسب تبلیغی و سیاسی در حالی که عباسیان تشکیلات تبلیغی جدی تدارک دیده بودند (۳۱) و برای زمان‌های مختلف توصیه‌های مختلف داشتند. (۳۲)
5. عدم سرعت عمل و رفتار بهنگام که نتیجه موارد پیش گفته است و بدیهی است که در صورت فقدان، عمل از روی انفعال خواهد بود. بدین جهت که عباسیان ضربه نخست را وارد کردند و خلافت را ربودند.
- 5-3- اصلاح/ انقلاب: حرکت حسینیان در مجموع یک حرکت انقلابی به شمار می‌آید. البته آنان تا هنگام روی کار آمدن عباسیان به

صورت زیرزمینی و مخفی فعالیت می‌کردند و تظاهرات انقلابی چندانی نداشتند؛ زیرا که عباسیان به سرعت توانستند اوضاع را به نفع خود تغییر دهند. حسنیان محمد نفس زکیه را به عنوان جانشین مناسب برای حکومت امویان در نظر داشتند و با معرفی کردن وی به عنوان مهدی موعود (۳۳) برای خلافت وی تلاش می‌کردند. تلاشی که تا حد زیادی با موفقیت همراه بود و توانسته بود زمینه مساعدی را فراهم آورد تا جایی که حتی عباسیانی چون ابراهیم امام و سفاح و منصور، نیز خود را ناچار به همراهی با آن می‌دیدند. جنبش حسنیان در آن زمان توانسته بود گستره وسیعی را در بر گیرد؛ به گونه‌ای که زیدیان، غلات و افراطیون، موالی و مردمان تحت ستم و حتی فقهای کوفه نیز از آنان حمایت می‌کردند؛ اما پس از چیرگی عباسیان بر اوضاع، محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله محض اختفا می‌گزینند و مردم را به سوی خویش و علیه بنی العباس فرا می‌خوانند و در عهد منصور ظهور می‌کنند. محمد در رمضان ۱۴۵ق در مدینه و ابراهیم در سال ۱۴۶ق در بصره قیام می‌کنند. (۳۴) اما این جنبش شیعی حسنی که شکلی ائتلافی و مختلط داشت و دسته‌های مختلفی از مردم با عقاید متفاوت را در بر می‌گرفت به شدت سرکوب شد و دیگر حسنیان تحت تعقیب و شکنجه قرار گرفتند.

3-6- ارتباط با دیگر رهیافت‌ها: حسنیان با امامیه رقابت سیاسی و ائتلاف عقیدتی دارد. در جریان گردهمایی هاشمیان در ابواء که به ابتکار عبدالله محض و برای بیعت با نفس زکیه شکل گرفته بود، بنا به نقل تاریخ نگاران عبدالله از دعوت امام صادق (ع) اکراه داشته است و آن گاه که برخورد واقع گرایانه امام صادق (ع) را می‌بیند آن حضرت را به حسادت متهم می‌کند. (۳۵) روابط حسنیان با زیدیان بر اساس اتحاد سیاسی و ائتلاف عقیدتی است. حنفیان تا پیش از هم آمیزی آنان با عباسیان در ائتلاف سیاسی و رقابت عقیدتی به سر می‌بردند. با عباسیان نیز در هر دو بعد عقیدتی و سیاسی روابط رقابت آمیز داشتند.

**ادامه دارد...**

#### پی نوشت‌ها:

- 1- چیستی علم، آلن اف، چالرز؛ ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سمت، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸.
- 2- جامعه شناسی سیاسی، موریس دو ورژه، برگردان، ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران، ص ۳۳۶ ج ۳۳۹.۲
3. جامعه‌شناسی سیاسی، موریس دوورژه، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص. 336
4. جمهرة انساب العرب، ابن حزم اندلسی، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قاهره - مصر، دارالمعارف، ج ۵ ص ۱۴؛ جمهرة النسب، محمد بن سائب کلبی، تحقیق: محمود فردوس العظم، دمشق، سوریه، داراللیقظه العربیه، ج ۱، ص ۱۳.
- 5- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، قم، شریف رضی، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۹۱.
- 6- الارشاد، شیخ مفید، برگردان، محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه، ج ۳، ۱۳۷۶، ص ۴۹۳ - ۴۹۴.
- 7- مروج الذهب، ابوالحسن مسعودی، برگردان: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۳، 1367، ص ۲، ص ۲۵۸.
- 8- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۳۷.
- 9- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، برگردان، فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱؛ تشیع در مسیر تاریخ، جعفری، برگردان، سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۷، ۱۳۷۳، ص ۳۳۹.
- 10- دلایلی که این صاحب نظر برای تأیید نظر خودبری شمارد عبارتند از: این که نگرش مردم به رهبری اهل بیت در آن زمان بیشتر فاطمی بوده است و مردم حتی حسن و حسین (ع) را به ندرت به عنوان پسر علی (ع) و بیشتر به عنوان پسران فاطمه تجلیل می‌کردند.
- 11- نام محمدبن حنفیه در ابتدای کار توابع هرگز در میان نبود.
- 12- ترجمه فرق للشیعه، نویختی، ص ۹۰.
- 13- همان، ص ۸۹، الممل و النحل، ص ۱۳۹.
- 14- الممل و النحل، ص ۱۵۵.
- 15- طبقات المعتزله، ابن مرتضی، ص ۳۳.
- 16- المغنی، قاضی عبدالجبار، ج ۲۰، ق ۲، ص. 119
- 17- تاریخ کامل، ابن اثیر، برگردان، محمد حسین روحانی، تهران، اساطیر، 1370، ج ۷، ص ۳۱۲۳.
- 18- کتاب الفتوح، ابن اعثم کوفی، بیروت، ج ۸، ص. 119-120
- 19- لغت نامه دهخدا به نقل از معجم البلدان می‌نویسد: از شهرهای بلخ خراسان است و میان مرو رود و بلخ و تبع است. لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، افت، ۱۳۳۸، ج ۱۴، ص ۱۵۱.
- 20- مقاتل الطالبین، ابی الفرج اصفهانی، قم، شریف رضی، 1414، ص ۱۵۱.
- 21- همان، ص ۱۵۹.
- 22- مقاتل الطالبین، ص ۱۱۹.
- 23- الارشاد، شیخ مفید، ص ۱۱۹.
- 24- بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۶۷.
- 25- انساب الاشراف، بلاذری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۳۰۵ به الارشاد، مفید، ج ۲، ص. 24.

- 26- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۰۵؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۴.
- 27- تحفه اثناعشریه محدث دهلوی، لاهور، ج ۴، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۵.
- 28- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۳۷۹.
- 29- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۹.
- 30- الامامة و السياسة، ابن قتیبہ دینوری، تحقیق: علی شیری، قم، شریف رضی، ج ۱، ۱۴۱۳ ق، ج ۱-۲، ص ۱۵۶.
- 31- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۱؛ الامامة والسیاسة، ج ۱-۲، ص ۱۵۶.
- 32- العبر، تاریخ ابن خلدون، برگردان، عبدالمحمدآیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ج ۲، ۱۳۷۶، ج ۲، ص 166.
- 33- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۹.
- 34- مروج الذهب، ج ۲، ص 302-303.
- 35- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۱؛ تاریخ خلفا، رسول جعفریان، قم، الهادی، ج 1، 1377، ص ۲۹۸، به نقل از تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۲، اعلام العربی، ص ۳۸۴، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۲.